**مقاله: در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگهای دیگر نگریستن (سخنی با نویسندگان و مصوران کتابهای کودکان)**

**بلوکباشی، علی**

سعدی در هفتصد و اندی سال پیش جامعه را به درختی تشبیه می‏کند که سلطان و گروه‏ حکومتگر جامعه تنه و شاخه‏های درخت و رعیت یا عامه مردم بیخ و بن آن‏اند.می‏گوید همچنان‏که سختی و پایداری تنهء درخت به بن و ریشهء آن بسته است،فراخی و بالندگی و فراوانی‏ در سرزمین و جامعه نیز به آسایش و خرسندی رعیت و مردم از سلطان و حاکمان.

رعیت چو بیخند و سلطان درخت‏ درخت ای پسر باشد از بیخ سخت‏ فراخی در آن مرز و کشور مخواه‏ که دلتنگ بینی رعیت ز شاه

ماکسیم گورکی،نویسندهء بزرگ روس در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، می‏گوید«تودهء مردم نه تنها نیروی پدیدآورندهء ارزشهای مادی جامعه‏اند،بلکه سرچشمهءزایندهء پایان‏ناپذیر ارزشهای معنوی آن نیز هستند».

در یک قرن گذشته بسیاری از ملتهای آسیایی و افریقایی و آمریکای لاتین با کشف این‏ نیروی عظیم مردمی و استفاده از فرهنگ و ارزشهای فرهنگی این گروه انسانی توانسته‏اند به‏ پیوندهای قومی خود انسجام بخشند و رشته‏های یکپارچگی و وحدت را میان خود استوار سازند. برخی از این ملتها حتی از مایه‏های ستیزنده و پیکارجوی فرهنگ ملی خود همچون سلاحی برنده‏ در فروپاشی نظامهای خودکامهء سلطه‏گر بر جامعه‏های خود و گسستن روابط استثمار گرانهء اجتماعی و اقتصادی استفاده کرده،و در مبارزه با فرهنگهای مهاجم بیگانه و بی‏اثر کردن‏ ماهیت تخریبی آنها بهره‏ها گرفته‏اند.2

در این گفتار قصد این است حتی الامکان شرح و توضیحی کوتاه دربارهء عرصه‏های‏ فرهنگی،یعنی فرهنگ عامه و فرهنگ مدرسی ایران و اهمیت و نقش ارزشهای فرهنگی این دو عرصه در ساخت بعد فرهنگی شخصیت کودکان و شکل بهره‏گیری از این گنجینهء غنی در هویت‏ ایرانی بخشیدن به کودکان و جامعه‏پذیر کردن آنان بدهم.

عرصه‏های فرهنگی

الف)فرهنگ عامه

اگر بخواهیم تعریفی کمابیش جامع ولی فشرده و کوتاه از فرهنگ عامه به دست دهیم‏ بادی بگوئیم که فرهنگ عامه،یا فلکلر،مجموعهء معارف و رفتار عام و مشترک گروهی از مردم‏ است که از راه تقلید و به شیوه‏های شفاهی انتقال می‏یابد.به عبارت دیگر،فرهنگ عامه‏ آگاهیهایی است که از راه زبان و نشانه و ایما و حرکت و تصویر و نقاشی،از فردبه‏فرد و از نسل‏به‏نسل،آموخته و نقل می‏شود.اجزای ترکیبی هریک از موضوعهای فرهنگ عامه به‏ اقتضای وضع و موقعیت دوره و نظامی که مردم در آن زندگی می‏کنند پدید می‏آید.ازاین‏رو، هر موضوعی از فرهنگ عامه،در مراحل آغازین پدیداری و کاربرد،ویژگی و جلوه‏ای نو و کار- ویژه‏ای سودمند دارد؛لیکن پس از گذشت مدت زمانی از دورهء حیات و پویایی اجتماعیش، همراه با دگرگونیهای اجتماعی جامعه‏ای که در آن پدید آمده با حفظ یا از دست دادن‏ سودمندی خود رنگ کهنگی و قدمت و صبغهء تاریخی و سنتی می‏گیرد و به گنجینهء میراث‏ فرهنگی یا اجتماعی مردم افزوده می‏گردد.

فرهنگ عامه را می‏توان به اعتبار عامل یا عاملهای مشترک و عامی که میان یک گروه‏ بزرگ یا کوچک اجتماعی وجود دارد تقسیم‏بندی و نامگذاری کرد.ازاین‏رو،مثلا می‏توان‏ فلکلر یا فرهنگ عامهء ایران را به لحاظ مشابهت در شکل نظام اقتصادی و اجتماعی به فرهنگ‏ بلوچی،ترکمنی،ترکی و گیلکی،از لحاظ حوزهء مشترک جغرافیایی به فرهنگ عامهء بندری، کویری،و دشتی؛از نظر وحدت دینی به فرهنگ عامهء اسلامی،زرتشتی،یهودی،و ارمنی تقسیم‏ کرد.

حیطه و قلمرو فرهنگ عامه بسیار گسترده است و بسیاری از شاخه‏ها و رشته‏های فرهنگی‏ مانند دانشها،فنون،هنرها،ادبیات،آئینها،آداب و شعایر و معتقدات قومی و دینی و مذهبی، بازیها و سرگرمیها،جشنها و جز آن را دربرمی‏گیرد.بسیاری از آثار فلکلری مردم اقلیمها و جامعه‏های گوناگون سرزمین ایران،از جمله آثار ادبی،هنری،فنی،آئینی و شعایری، موضوعات و بن مایه‏هایی همانند دارند.این همانندی ممکن است به سبب یگانگی و مشابهت‏ در شیوهء تولید اقتصادی و نظام اجتماعی-سیاسی و مشترکات دینی-عقیدتی میان مردم جامعه، یا به سبب پیوندها و ارتباطهایی باشد که مردم از راه بده‏بستانهای طایفگی و قومی یا دادوستدها و مبادلات کالایی و فرهنگی میان خود داشته‏اند و دارند.

از دیرباز،فرهنگ عامه الگو و نمونه‏ای متناسب با نظامهای اجتماعی و اقتصادی،و نهادهای دینی-مذهبی و آئینی-عبادی حاکم بر جامعه‏های مختلف در سرزمین ایران بوده‏ است.این فرهنگ نقش عمده و مهمی در تنظیم روابط اجتماعی و تفکر جمعی و انسجام و تعمیم‏ معیارهای رفتاری مردم و ارائهء طریق به مردم در مقابله و مبارزه با دشواریها و مصایب و بیدادگریها داشته و مجموعه‏ای از ارزشهای اجتماعی و فرهنگی مردم نسلهای گوناگون ما را در گذشته تشکیل می‏داده است.امروزه به دلایلی ارزشهای پذیرفتهء فرهنگ عامهء مردم ادوار گذشته‏ دارد رفته‏رفته میان مردم تحصیلکردهء ما رنگ می‏بازد و نیروی پویایی و زایایی و ارزش‏ ماندگاری خود را از دست می‏دهد،و تنها به گروهی محدود از مردم جامعه‏های سنتی در شهر و روستا و ایل منحصر می‏شود.از مهمترین عوامل رنگ باختگی فرهنگ عامه می‏توان این موارد را یاد کرد.نخست دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی سریع در جامعهء ایران،به سبب تهاجم‏ پرتوان و شتابان فرهنگ‏زادهء صنعت،و نظام تولید انبوه ماشینی کالا؛دوم گسستن گروههایی از فرهیختگان روشنگر از حاملان فرهنگ قومی و سنتی،و بی‏بها و حقیر شمردن فرهنگ مردم و عامیانه و عقب مانده پنداشتن آن؛و سوم کنار گذاشتن و دور نگهداشتن فرهنگ و دانش عامه‏ از خط انتقال و اشاعه به صورت کتبی و رسمی و مدرسی.ازاین‏رو،اکنون فقط کسانی که هنوز به شیوهء سنتی زندگی می‏کنند و ریشه در فرهنگ سنتی و قومی دارند و بیشترشان هم از سواد خواندن و نوشتن بی‏بهره‏اند حافظ و ناقل فرهنگ عامهء جامعه و اجتماع خوداند.

ادبیات عامه

غنی‏ترین بخش فرهنگ عامهء ایران ادبیات عامه یا ادبیات شفاهی ماست.ادبیات شفاهی‏ شکلی از تجلیّات ذوقی فرهنگ معنوی مردم ماست که در هریک از جامعه‏ها و قومها و گروههای اجتماعی و دینی ایران به صورتی خاص بازتاب ویژگیهای رفتاری اجتماعی- فرهنگی و اعتقادی و نشان‏دهندهء شکل زندگی و نوع کار و معیشت آنهاست.

شاخهء بزرگی از ادبیات شفاهی مردم را ادبیات مخصوص کودکان تشکیل می‏دهد.این‏ مجموعه از ادبیات شفاهی در فرهنگ جامعه‏های سنتی ما بیش از هزار سال پیشینه دارد.ادبیات‏ شفاهی کودکان،متناسب با ذوق و علاقهء کودکانه و در پاسخ به نیازها و خواسته‏های جامعه و کودکان و فراخور فهم و درک بچه‏ها،به زبانها و گویشهای رایج میان مردم ساخته‏شده و رواج‏ یافته است.

ادبیات شفاهی کودکان را،که به دو صورت نثر و نظم در میان مردم رایج بوده و هنوز هم‏ هست،می‏توان به دو دستهء ادبیات داستانی و ادبیات غیرداستانی تقسیم کرد.ادبیات داستانی کودکان گونه‏هایی مانند افسانه یا اسطوره،قصه،حکایت؛و ادبیات غیرداستانی گونه‏هایی‏ مانند لالایی،متل،و چیستان را دربرمی‏گیرد.از گونه‏های ادبیات داستانی کودکان،قصّه‏ها نه تنها از لحاظ کمّی مجموعه‏ای است بسیار بزرگ و هر گروه و جامعه و قوم و طایفه‏ای‏ قصه‏هایی مخصوص به خود دارند،بلکه از لحاظ کیفی نیز دارای منسجم‏ترین ساخت و بهترین‏ شکل بیان داستانی و برخوردار از موضوعهای تخیلی،رمزی و تمثیلی،قهرمانی،دینی و اخلاقی، و تاریخی‏اند.هریک از گونه‏های ادبیات شفاهی کودکان به مقتضای موضوع و مضمون و زبان و بیان‏ خاص و خصوصیت برانگیزاننده یا آموزنده یا سرگرم‏کنندهء خود،کاربرد ویژه برای گروههای‏ سنی مختلف کودکان دارد.مثلا لالائیها مخصوص نوزادان و آرامش‏بخش آنان به هنگام‏ خواب،متلها گوشنواز کودکان نوپا،افسانه‏ها و قصه‏های پریان و دیوان و جانوران سرگرم‏ کننده و آموزندهء خردسالان،و حکایتهای تاریخی و قهرمانی و دینی و چیستانها برانگیزانندهء حس کنجکاوی کودکان بزرگتر در شناخت رخدادهای واقعی و پدیده‏های مادی و معنوی و روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروههای مردم است.

کودکان ما در جامعه‏های سنتی با شنیدن این متلها و چیستانها و قصه‏ها از مادران و پدران و مادربزرگها و پدربزگهاشان با پدیده‏های طبیعی دنیا پیرامون خود ویژگیهای‏ فرهنگ جامعه‏ای که در آن زندگی می‏کنند آشنا می‏شوند و کم‏کم معیارهای ارزشی درست‏ اندیشیدن و درست عمل کردن را مطابق با هنجارهای فرهنگی جامعهء خود می‏آموزند.به این‏ طریق،در جامعه‏های سنتی ایران شخصیت اجتماعی و فرهنگی کودکان ما بر بنیاد ارزشهای‏ فرهنگ ایرانی شکل می‏گیرد و بچه‏های ما برای پذیرش نقش و ادای وظیفهء خود در جامعه‏ آماده می‏شوند.3

ب)فرهنگ مدرسی یا رسمی

در برابر فرهنگ عامه،فرهنگ مدرسی یا رسمی قرار دارد.این فرهنگ مجموعهء علوم و فنون و هنر و ادبیات رسمی ما را دربرمی‏گیرد.فرهنگ مدرسی عمدتا به صورت کتبی و از راه‏ آموزش در مدرسه و با واسطهء معلمان و استادان و هنرمندان و دانشمندان و ادیبان انتقال یافته و به ما رسیده است.فرهنگ رسمی از کهنترین زمان تا امروز در خط رشد و زایایی و توسعه و شکوفایی راه سپرده است.حاملن و انتقال‏دهندگان این فرهنگ،گروهی از مردم با سواد ما بوده‏اند که درخشانترین آثار ادبی و علمی و هنری را در زمینه‏های گوناگون آفریده‏اند.

بخش برجسته و ممتاز این عرصهء فرهنگی نیز،مانند فرهنگ عامه،ادبیات آن است. ادبیات کلاسیک ما قلمرو و دامنهء بسیار گسترده دارد.در گسترهء این ادبیات همه‏گونه آثار،از تصنیفات علمی و فلسفی گرفته تا آفرینشهای تخیلی و ذوقی و هنری،و تألیفات اجتماعی و انتقادی و متون طنز و هجو به دو صورت نثر و نظم وجود دارد.انوا روایات داستانی و داستانهای حماسی،قصه‏های خیال‏انگیز،یا از زبان حیوانات و جانوران یا دربارهء زندگی و خصوصیات آنها،قصص دینی و مذهبی،داستانهای عاشقانه،حکایتهای واقعی و غیرواقعی‏ دربارهء زندگی و ماجراهای شاهان و وزیران و حکمرانان و بزرگان صنوف گوناگون علم و فن و پیشه و هنر و ادب و سلحشوریهای قهرمانان و شهسواران،و قصه‏ها و لطیفه‏های پندآمیز و مطایبه‏آمیز در این مجموعه پیدا می‏شود.در ادبیات کلاسیک ما تنها نوشتن داستان و نمایش به‏ شیوه و سبک داستان‏پردازی و نمایشنامه‏نویسی امروزی پیشینهء دراز ندارد.بخشی از ادبیات ما زبان و بیانی ساده و فصیح و بلیغ،و بخشی دیگر زبان و بیانی پیچیده و مصنوع و متکلف دارد.

ادبیات کتبی و مدرسی ما بعضا با بهره‏مندی از چشمهء جوشان و فیّاض ادب شفاهی‏ رویش و شکوفایی یافته است.بسیاری از نویسندگان و شاعران ما،در آفرینش آثار خود،از منبع غنی فرهنگ عامه و روایات شفاهی مردم سود جسته‏اند.شمار بزرگی از آثار برجسته و جاویدان بزرگان شعر و نثر فارسی،مانند شاهنامهء فردوسی،گرشاسبنامهء اسدی طوسی،ویس‏ و رامین فخر الدین اسعد گرگانی،بوستان و گلستان سعدی،مرزبان‏نامه اسپهبد مرزبان بن رستم،قابوسنامهء عنصر المعالی کیکاوس و رسالات اجتماعی-انتقادی عبید زاکانی و جز آن، با این که زبان و بیانی ادبی دارند،موضوع و مضمون بسیاری از داستانها و حکایات و قصه‏های‏ آنها از روایات و مآخذ شفاهی مردم کوچه و بازار در دورهء حیات خود نویسنده یا شاعر،یا بازمانده از مردم دوره‏های کهن پیش از آنها برگرفته شده است.

بسیاری از آثار ادب مکتوب فارسی متعلق به همه مردم ما نیست بلکه متعلق به گروههایی‏ خاص از مردم و بازگوکنندهء اندیشه و رفتار و گرایشهای اعتقادی و بیانگر نوع زندگی‏ اجتماعی آن گروهها در دوره‏های گوناگون تاریخ ایران است.یان ریپکا آثار ادبی مکتوب ما را وابسته به طبقات شهرنشین و حاکم،و ادبیات شفاهی را متعلق به گروه بزرگ تودهء مردم،و این هر دو را مکمل یکدیگر و از لحاظ ارزش ادبی و اجتماعی برابر و همسنگ می‏داند.او معتقد است که عوام هم مانند خواص در پاسخ به خواستها و نیازهای درونی«تشنگی بیان‏ احساسات و تجارب خود را با سخنانی خوش‏آهنگ و شورانگیز»فرونشانده‏اند.او«تصویر ادبی یک ملت»را ترکیب این دو بخش از ادبیات،یعنی مجموعهء ادبیات عامه و ادبیات خاصه‏ یا ادبیات مکتوب رسمی می‏دانست.4

اجتماعی کردن کودکان

کودکان در هر دوره و در هر جامعه‏ای که باشند باید راه و شیوهء زندگی کردن در محیط خانواده و محیط اجتماع بیرون از خانواده را بیاموزند تا رفتار خود ر با اعضای خانواده و اعضای دیگر جامعه همسان کنند.وقتی کودکان رمز و راز زندگی کردن با اجتماع و مردم‏ جامعهء خود را آموختند،فردی اجتماعی بار می‏آیند و برای گزینش هنجارهای فرهنگی و معیارهای رفتاری پذیرفته شده در جامعه آمادگی می‏یابند و می‏توانند نقش و وظیفه‏ای را که‏ خانواده و جامعه به آنها محوّل می‏کند و ایفای آن را از آنان انتظار دارد به عهده بگیرند.

در راه اجتماعی کردن کودکان و انتقال ارزشهای فرهنگی پذیرفته در جامعه به آنان، عاملهای چندی نقش و عملکرد دارند.مهمترین این عاملها خانواده،مدرسه،گروه همتا(یعنی) گروه همسال و همبازی در جرگهء اجتماعی و در خانواده‏های همسنگ و هم طبقه)و وسایل‏ ارتباط عمومی‏اند.میزان اهمیت و نقش و تأثیر هریک از این عاملها نیز در جامعه‏ها و فرهنگهای مختلف و در میان گروهها و طبقات اجتماعی یک جامعه فرق می‏کند.

الف)جامعهء سنتی

در جامعه‏های سنتی ایران،بخصوص جامعه‏های روستایی و ایلی،که در آنها شبکهء مناسبات اجتماعی بیشتر براساس روابط خویشاوندی استوار است،خانواده نقش عمده و اصلی‏ را در اجتماعی کردن کودکان و انتقال ارزشهای فرهنگی و ملاکهای رفتاری به آنان دارد. خانواده‏های سنتی شهری وبویژه خانواده‏های ایلی و روستایی دانش و آگاهی کافی و لازم را دربارهء نحوهء زندگی اجتماعی در جامعهء خود دارند،ازاین‏رو در نقل و تفهیم دانش و معارف‏ خود به کودکان از مهارت کاملی برخوردارند.در این‏جامعه‏ها افرادی که در تمام دوران و مراحل زندگی با بچه‏ها تماس و ارتباط فشرده و نزدیک دارند در درجهء نخست پدر و مادر و بعد پدربزرگ و مادربزرگ و برادران و خواهران بزرگتراند.این افراد کودکان خانوادهء خود را درست مطابق الگوهای فرهنگی رایج در جامعه و برابر با راه و روش آبا-اجدادی خود تربیت‏ می‏کنند.

در جامعه‏های سنتی،آگاهی بچه‏ها دربارهء محیط طبیعی و محیط زیست فرهنگیشان بسیار بالاست و واقعیتهای زندگی و ارزشهای رفتاری و اخلاقی فرهنگ خود را به‏قدر لازم و مفید می‏دانند.این کودکان عموما واقعگرا هستند و بیشترینشان ذهن و اندیشه‏ای ژرف و تیز و اصولی دارند.بچه‏ها دانش و معارف و دانسته‏های فرهنگی خود را از راههای گوناگون به دست‏ می‏آورند:بخشی را از راه مشاهدهء مستقیم پدیده‏های طبیعی و فرهنگی و اعمال و رفتار مردم در جامعه؛بخشی دیگر را از راه مشارکت با اعضای خانواده در محیط کار و تلاشهای روزمرهء زندگی؛و بخشی را هم از طریق فرهنگ و ادب عامه،بویژه از راه ادبیات شفاهی،یعنی شنیدن قصه‏ها و افسانه‏ها و ترانه‏ها و چیستانها و ضرب المثلها از بزرگترها.

کار و تعاون،وابستگیهای خویشاوندی خوبی و سببی،پیوندهای طایفگی و دودمانی،پاس‏ و احترام به سالخوردگانش و ریش‏سفیدان،پاسداری از اعتقادات و شعایر مذهبی و حفظ آداب و رسوم گذشتگان و پیروی از آنها،دلیری و تحمل و شکیبایی،حفظ حقوق افراد و احترام به آن‏ و...از جمله ارزشهای فرهنگی در این‏گونه جامعه‏های سنتی است.در این‏جامعه‏ها که ساخت‏ اقتصادی تولید بیشتر مبتنی بر نظام زراعی و دامداری است،تقسیم کار میان دو جنس زن و مرد از نخستین مراحل زندگی اجتماعی کودک مشخص و معین می‏شود.پسران روستازاده و ایلیاتی‏ در خردسالی همراه پدر یا برادر بزرگتر به مزرعه و مرتع می‏روند و هریک نقش و وظیفه‏ای را به عهده می‏گیرند تا ضمن آموختن چم و خم و رموز کار تولید،سهمی نیز در کمک به خانواده‏ داشته باشند.دختران نیز با کمک به مادر در کارهای خانه و نگهداری بچه و کارهای جنبی‏ کشت و ورز و دامپروری،راه و رسم گرداندن خانه و فراهم کردن رفاه و آسایش برای اعضای‏ خانواده را می‏آموزند.

ب)جامعهء غیرسنتی

در جامعه‏های غیر سنتی،مانند بسیاری از جوامع شهری امروزی،که ساخت و نظامی پیچیده و متفاوت با جامعه‏های کشاورز روستا و ایل دارند،گروهها و قشرها و طبقات اجتماعی‏ معارف و دانسته‏ها یا،به عبارتی کلّیتر،فرهنگ مخصوص به خود هستند.همین ویژگیهای‏ فرهنگی نیز آنها و موضع آنها را از یکدیگر جدا و متمایز می‏کند.آگاهی به فرهنگ هریک‏ از گروههای اجتماعی این‏گونه جامعه‏ها و کسب اطلاع از همه فنون و هنرها و تخصصها و مهارتهای رایج میان گروهها خیلی دشوار است و به تحصیل معلومات وسیع و دقیقی نیاز دارد. ازاین‏رو خانواده در این‏جامعه‏ها و شهرها نمی‏تواند بتنهایی نقش عمده و یگانه در اجتماعی و فرهنگ‏پذیر کردن کودکان و تربیت آنها داشته باشد.در این‏جامعه‏ها خانواده عموما با معاونت و کمک عاملهای اجتماعی و فرهنگی و آموزشی دیگر،مانند مدرسه،گروه همتا،و وسایل ارتباط جمعی،مانند کتاب و روزنامه و تلویزیون و رادیو،دانش و معرفت و آگاهیهای‏ ضروری و لازم را برای اجتماعی کردن کودک به او منتقل می‏کند.در نتیجه هرچه نظام جامعه‏ یا شهری پیچیده‏تر و صنعتی‏تر باشد،به همان میزان نیز اهمیت و نقش عاملهای غیر از خانواده‏ در تربیت کودک بیشتر خواهد بود.

امروزه آگاهی و دانش کودکان جامعه‏های شهری ایران دربارهء جهان تکنولوژی و صنعت‏ و اسرار ماشین و مصنوعات ماشینی بالاست،لیکن آشنایی آنان با محیط طبیعی و زیست‏ اجتماعی شهر و سرزمینی که در آن زندگی می‏کنند اندک است و از چم و خم حرکت زندگی‏ و واقعیتهای معنابخش آن در جامعه خود و جامعه‏ها و فرهنگهای دیگر کشورشان اطلاع چندان‏ زیادی ندارد.مدارس و آموزشگاهها نیز کمابیش با سازه‏های شکل‏دهندهء نظامهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در جامعه‏های کهن سنتی فاصله گرفته‏اند و به کندی یا تندی همگام با آهنگ رشد و پیشرفت علم و تکنیک و صنعت در جهان و مطابق با نیازهای عام کودکان جهان‏ حرکت می‏کنند و کودکان ما را تعلیم می‏دهند.

بچه‏های جامعه‏های غیرسنتی شهری ما،بخصوص بچه‏های خانواده‏های متوسط و مرفّه، کمتر مددکار پدر و مادر در کارهایشان هستند.این بچه‏ها در گرداندن چرخ معاش خانواده‏ سهم چندانی ندارند.اوقات فراغت بیشتر بچه‏های مدرسه به بازی با همسالان و سرگرم شدن با اسباب بازیهایی که هویتی غیرایرانی دارند،و نشستن پای رادیو و تلویزیون و شنیدن و دیدن‏ برنامه‏های سرگرم‏کننده و بچه گول زندن آنها یا رفتن به سینما و گردشگاههای عمومی و خواندن‏ کتابها و مجله‏های مخصوص به خود می‏گذرد.

کتاب و تلویزیون،دو وسیلهء دیداری چاپی و غیرچاپی،از عاملهای کمکی مهم در تربیت‏ کودکان در جامعه‏های شهری است.نقش این دو وسیلهء ارتباط جمعی در انتقال فرهنگ به‏ کودکان و پرورش اندیشه و استعداد و ابتکار آنان و،به‏طور کلی،هویت بخشیدن به آنان و جامعه‏پذیر کردنشان بسیار مفید و مؤثر است.البته اگر برنامه‏های ویژهء کودکان در این دو دستگاه سنجیده و برگرفته از مایه‏های فرهنگ خود-سرزمینی و بر بنیاد شیوهء تفکر و کردار و احساس خودی و روش تعلیم و تربیت قوام یافتهء سنتی باشد.

حال اگر شیوهء زندگی شهرنشینان را با زندگی روستانشینان بسنجیم درمی‏یابیم که سنخ‏ رفتار و اندیشهء مردم در جامعه‏های شهری در تقابل با نوع رفتار و اندیشهء مردم در جامعه‏های‏ روستایی است.کودکانی هم که در خانواده‏های شهری و با الگوها تربیتی خاص فرهنگ شهری‏ پرورده و بزرگ می‏شوند کودکانی کم‏آشنا با فرهنگ سنتی و تقریبا بیگانه با شیوهء زندگی و نوع کار و نحوهء تفکر مردم فرهنگهای روستایی بار می‏آیند.این دوگانگی در روش تربیتی حتی‏ در گذشته نیز میان الگوی رفتار و اندیشهء مردم جامعه‏های شهری ما،که هنوز در نظام تولید کشاورزی و فضای فرهنگ سنتی برخاسته از آن نظام زندگی می‏کردند،از سویی،و جامعه‏های‏ روستایی ما،از سوی دیگر،وجود داشته است.در ادبیات کلاسیک ما گهگاه به دوگانگی و تضاد ارزشها در این دو سنخ جامعه اشاره شده است.یک نمونهء آن وصف باریک و زیبایی است‏ که جامی،شاعر قرن نهم هجری،از برخورد یک شهری با یک کشاورز روستایی و تقابل و تضاد میان دو فرهنگ شهری و روستایی و ناآگاهی فرد تربیت یافتهء شهر از ارزشهای فرهنگی روستا و زندگی پر کار و تلاش دهقان در مثنوی سبحة الابرار تصویر کرده است.می‏گوید:

شهریئی شد ز ره دشت به ده‏ تا گشاید ز دلش گشت گره‏ دید از ابنای دهش دهقانی‏ بردش از راه سوی بستانی‏ باغی آراسته چون باغ بهشت‏ بل کز آراستگی داغ بهشت‏ میوه‏ها تازه و تر شاخ‏به‏شاخ‏ روزی باغ روان کرده فراخ‏ سیب و امرود به هم مشت‏زده‏ فندق از خرّمی انگشت‏زده

وقتی مرد شهری باغی این‏چنین زنده و شکوفنده و پرحاصل می‏بیند،همچون گرگی‏ گرسنه که به رمهء گوسفندان بیفتد،یا بادی ویرانگر که به بوستان وزد و درختان را از بیخ‏ برکند،چنگ به چیدن میوه‏ها می‏گشاید و با هر چنگ میوه‏ها را با شاخه از درخت جدا می‏کند رفتار بی‏رحمانه و لجام گسیختهء شهری دل روستایی را به درد می‏آورد.

بی‏خودیهاش چو دهقان می‏دید بر خود از غصهء آن می‏پیچید

سرانجام ناآرامی و اندوه زارع شهری را به خود می‏آورد و سبب آشفتگی دهقان را می‏پرسد.دهقان پاسخ می‏دهد:

گفت من با تو چه گویم آخر وز تو انصاف چه جویم آخر نه یکی دانه به گل کاشته‏ای‏ نه نهالی ز گل افراشته‏ای‏ نه زمینی ز تو آراسته گشت‏ نه درختی ز تو پیراسته گشت‏ نشد از بیل کفت آبله‏دار نشدی غرقه به خون آبله‏وار آبیاریت شبی خواب نبرد راحتِ خوابِ ترا آب نبرد در دلت نیست یکی اندیشه کین نه خود رُسته چو کوه و بیشه‏ کی ز رنجم بود آگه دل تو نیست جز بیخبری حاصل تو رنج همدرد که داند همدرد شرح آن هست که بیدردان سرد5

اکنون پس از شرح مختصری که دربارهء دو عرصهء فرهنگی و دو سنخ جامعهء متفاوت با یکدیگر دادیم و با معیارهای فرهنگی رفتار کودکان این دو جامعه تا اندازه‏ای آشنایی یافتیم، ببینیم نویسندگان و شاعران و مصوّران ما با این دو جامعه و فرهنگ چه ارتباط و برخوردی‏ داشته‏اند و در ساختن و پرداختن محتوای آثارشان از فرهنگ عامه و فرهنگ رسمی ما چه‏ بهره‏هایی گرفته‏اند.

مکتب نو ادبی در داستان‏نویسی و ترانه‏پردازی

الف)ادبیات برای بزرگسالان

در دورهء معاصر،اندیشهء استفاده از میراث فرهنگی و ادبی عامهء مردم و نزدیک کردن هر- چه بیشتر ادبیات،هم از حیث صورت و هم معنا،با روحیه و سلیقه و خواست تودهء مردم کوچه و بازار،در واقع با میرزا حبیب اصفهانی،متخلّص به«دستان»،یکی از ادیبان دورهء ناصری،آغاز شد.میرزا حبیب،که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری می‏زیست،بر خلاف ادبای همزمان خود که پرداختن به زندگی و افکار و رفتار و آداب مردم عادی کوچه و بازار را حقیر و دون شأن و مقام خود می‏شمردند،به زندگی و فرهنگ عامهء مردم و آداب و رسوم و زبان و افکار آنان سخت علاقه می‏ورزید و پیوسته به کاربرد لغات و اصطلاحات و کنایات و امثال عامه در نوشته‏ها و اشعار خود اهتمام می‏روزید.یکی از آثار معروف او ترجمهء فارسی حاجی بابای اصفهانی،نوشتهء جیمز موریهء انگلیسی است که حاوی آداب و رسوم و عقاید متداول میان تودهء مردم آن زمان و آکنده از طنز و مثل و اصطلاح و استعاره است.

از انقلاب مشروطیت به این سو برخی از نویسندگان و شاعران که زبان و بیان ادیبانه و کاربرد صنایع و مضامین ادبی کهن را مناسب برای ارتباط با تودهء مردم نمی‏دانستند،با بهره‏گیری از فرهنگ و ادب عامه و زبان و تعبیرات و اصطلاحات معمول میان مردم عامه،شیوهء نوی در مقاله‏نویسی و شعرگویی و داستانسرایی برگزیدند و مجموعه آثاری عامه فهم و جذّاب‏ برای مردم در زمینهء ادبیات پدید آوردند.از مجموعهء این آثار می‏توان بعضی از سروده‏های‏ ایرج میرزا،مجموعهء مقاله‏های طنز و انتقادی چرندوپرند علی اکبر دهخدا،حکایتهای یکی‏ بود یکی نبود محمد علی جمالزاده و قصه‏ها و داستانهای صادق هدایت را برای نمونه نام برد.

در میان گروه پیشتازان مکتب نو ادبی،هدایت بیش از همه به مردم کوچه و بازار توجه داشت.او به عامه مردم عمیقا مهر می‏ورزید و شیفتهء رفتار و گفتار و آداب و سنن اصیل و بی‏رنگ‏وریای آنان بود.هدایت با درک ارزش و اعتبار فرهنگ غنی تودهء مردم،با کوشش‏ و علاقهء بسیار و بصیرت و آگاهی علمی به تحقیق و مطالعه و گردآوری فلکلر یا فرهنگ عامهء ایران پرداخت و دو رساله به نام اوسانه(مجموعه‏ای از ترانه‏ها و شعرهای مخصوص کودکان و اشعار و تصنیفهای دیگر)؛و نیرنگستان،(مجموعه‏ای از آداب و رسوم و عقاید و باورهای‏ مردم)منتشر ساخت.همچنین با ترسیم چهرهء واقعی مردم عادی و شرح و تحلیل زندگی و آداب‏ و رسوم و نحوهء تفکر و بیان آنان و تجسم مصایب و دردها و لذایذ و شادیهایشان در داستانهای‏ کوتاه و بلند خود ارزش و اهمیت شناخت واقعی فرهنگی بومی و سنتی را به همگان نشان داد.

ب)ادبیات برای کودکان

از میانهء دورهء قاجار،نوشتن قصه و داستان علمی و سرودن شعر به زبان ساده و روان‏ گفتاری برای خردسالان و نوجوانان آغاز شد.نخست تنی چند از نویسندگان و شعرای آگاه و خوش ذوق ایران،با خلق آثاری چند در زمینهء فرهنگ و ادب کودکان،طبع خود را آزمودند.

از این دسته می‏توان طالبوف،شیخ محمد علی طهرانی،ایرج میرزا و پروین اعتصامی را به عنوان‏ مثال یاد کرد.

عبد الرحیم تبریزی معروف به طالبوف از نویسندگان ادیب و دانشمند آزادیخواه دورهء ناصری و مظفری بود.در مجموعهء آثار او کتابی است به نام سفینهء طالبی یا کتاب احمد در شناخت جهان و فرهنگ و تمدن بشر و مسائل علمی و اجتماعی و مظاهر برجستهء فرهنگی و اختراعات و اکتشافات تمدن آن روز جهان و اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایران.این کتاب‏ مجموعهء گفتگوهایی است میان طالبوف و پسر هفت ساله‏اش احمد که طفلی«با ادب و بازی‏ دوست و مهربان است.با صغر سن همیشه صحبت بزرگان و مجالست مردان را طالب است... استعداد و هوش غریبی از وی مشاهده می‏شود و هرچه بپرسی سنجیده جواب می‏دهد».6

احمد هربار پرسشهایی دقیق و باریک دربارهء پدیده‏های طبیعی و مسائل دینی و اجتماعی و موضوعات علمی و فرهنگی و هنری از پدرمی‏کند.طالبوف پرسشهای پسر را با آگاهی و سنجیدگی تمام براساس آخرین اطلاعات درست و دقیق آن روز در قالب قصه و حکایت و پند و مثل زیر عنوان«صحبت»پاسخ می‏گوید.عبد الرحیم تبریزی قصد خود را در نوشتن این کتاب در زیر«افادهء مخصوصه»چنین بیان می‏کند:

«این بندهء هیچ نیرزنده عبد الرحیم بن ابو طالب تبریزی در این عصر که‏ انوار معرفت روی زمین را فراگرفته مگر وطن عزیز ما که بدبختانه و واسطهء پاره‏ای اسباب نگفتنی از این فیوض محروم مانده سهل است که ابواب تعلیمات‏ ابتدادئیه سئوال را نیز به روی اذهان کودکان بسته‏اند.بنابراین محض به جهت‏ ملت خواهی خواست کتابی به عنوان سئوال و جواب که حاوی مقدمات مسایل‏ علم و فنون جدیده و اخبار صحیحه و آثار قدیمه باشد از زبان اطفال در لباسی‏ که متعلمان را به کار آید و مبتدیان را بصیرت افزاید ترتیب بدهد،شاید بدین‏ واسطه ذهن ابنای وطن در ابتدای تعلیم فی الجمله باز و روشن شده،در آتی از برای تعلیم فنون عالیه مستعد شوند».7

کتاب احمد،که نثری ساده و گیرا و قابل فهم برای کودکان و نوجوانان آن روزگار داشت،ظاهرا نخستین بار در اوایل قرن چهاردهم هجری قمری به صورت مصور در استانبول‏ چاپ و منتشر شد.

شیخ محمد علی طهرانی یکی دیگر از نویسندگانی بود که در اواخر دورهء قاجار،عهد احمد شاه،به بازنویسی و ساده کردن داستانهای متون قدیم برای عامه،بخصوص کودکان‏ دبستانی،همت گمارد.شیخ محمد علی،که محجوب او را با لقب«کاتوزیان»و از مجاهدان‏ مشروطه‏خواه و نمایندهء مجلس معرفی کرده است‏8،حکایاتی از کلیله و دمنه و مرزبان‏نامه را از حیث مطالب و زبان تهذیب و ساده کرد و آنها را در دو کتاب به نامهای مهذّب کلیله و دمنه و مهذّب مرزبان‏نامه،زیر عنوان کلی اخلاق اساسی،به ترتیب در سالهای 1329 و 1333 قمری،چاپ و منتشر کرد.

شیخ محمد علی سبب نگارش کلیله و دمنه را دشوار بودن زبان و متکلف بودن سبک‏ انشای فارسی آمیخته با امثال و اشعار و لغات مشکل عربی آن می‏داند که«عامّه فارسی‏زبانان‏ را از آن بهره و حظی وافر نبود».بعد می‏نویسد«محض تسهیل فهم محصّلین از این بنده محمد علی بن محمد-حسن الطهرانی خواهش نمودند که کتاب کلیله و دمنه را مهذّب نموده اصول‏ مطلب آنرا جمع کنم و به عبارت پارسی سهل بنگارم تا نفع آن عام باشد».9

حکایات دو کتاب کلیله و دمنه و مرزبان‏نامه با تصویرهای قلمی سیاه و مطابق با موضوع‏ حکایتها و«اخلاق و عادات مردم آن زمان»تزئین و همراه شده است.مصوّر حکایات میرزا- حسین علی خان مصوّر بوده است.10

ایرج میرزا و پروین اعتصامی نیز از پیشتازان سرایش شعر برای کودکان و شاگردان‏ مدرسه بودند.ایرج و پروین افکار و مضامین نو اجتماعی و تربیتی را،با توجه به حکایتهای‏ حیوانها و جانوران در متون ادب کهن و فرهنگ شفاهی ایران،و گاهی در ادبیات خارجی،با کلمات و تعبیرات سادهء گفتاری،در قالبهای شعر قدیم،برای کودکان بیان و توصیف کرده‏اند. از قطعه‏های برجسته و جاودانهء این دو شاعر،که در کتابهای فارسی بچه‏های مدرسه چاپ می‏شده است،می‏توان«حکایت دو موش»،«عید نوروز»،زاغ و روباه»،پسر بی‏ادب و بی‏هنر»،و«مادر»از ایرج و«طفل یتیم»،«گرگ و شبان»،«ای گربه»،«ای مرغک»و «جان و تن»از پروین را به عنوان نمونه ذکر کرد.

در میان شاعران نوپرداز و پیشرو،نخست نیما یوشیج و بعد احمد شاملو از ترانه‏پردازانی‏ بودند که طبع و ذوق خود را در ساختن و پرداختن ترانه‏هایی به زبان کودکانه و برای کودکان‏ آزمودند.نیما،با بهره‏گیری از کلام و زبان و آهنگ بیان کودکانه و تخیّل و اندیشهء ظریف و خیال‏انگیز آنان،چند ترانهء زیبا و ماندنی فراخور اندیشه و احساس کودکان سرود.«بچه‏ها بهار»و«آواز قفس»او از زیباترین و جذّابترین ترانه‏هایی است که به زبان کودکانه برای‏ بچه‏های امروز سروده شده است.شاملو نیر با به کار گرفتن واژگان و تعبیرات و پاره‏هایی از ترانه‏ها و متلهای ادبیات شفاهی کودکان و به وزن و آهنگ و در قالب همین ترانه‏ها و متلهای‏ عامه،«قصهء دخترای ننه دریا»و«پریا»را ساخت.ضمنا شاملو مضامین و مفاهیم بکر و نوی‏ اجتماعی برگرفته از اندیشه و احساس بزرگسالان را در این ترانه‏های کودکانه وارد کرده است.

نویسندهء«زبان کودکانه در شعر معاصر»برخی از اشعار مخصوص کودکان ایرج و پروین را با وجود«زبان ساده و بی‏تکلف»شعری آنها در بیان گوشه‏هایی از زندگی واقعی و تخیلی کودکان کامل و موفق نمی‏داند و می‏گوید«زبان این اشعار،زبان سادهء بزرگسالانی است‏ که سعی کرده‏اند خود را با زبان کودکان به نوعی نزدیک»کنند؛لیکن برخی از اشعار این‏ دو شاعر را که بیشتر«از زبان حیوانات و پرندگان»یا«از نوع مثنوی»یا«گونهء مناظره‏ای» بیان شده است،چون زبان و محتوای اشعار با«ذهن خیالباف»و«عوالم کودکان تناسب‏ بیشتری داشته»است مطلوب کودکان و موفق می‏داند.همچنین ترانه‏های ویژهء کودکان نیما و شاملو را که از لحاظ زبان و زبان کودکان در«خانوادهء زبان عامیانه»،و از حیث کلام و بافت‏ شعی به کلام و بافت قصه‏های شفاهی عامه تعلق دارند،ترانه‏هایی موفق و فراخور حال و اندیشه‏ و ذهن بچه‏ها انگاشته است.11

از نخستین دههء قرن چهاردهم،دقیقا از 60 سال پیش،نویسندگان و شاعرانی چند تلاش‏ خود را بیشتر به نوشتن قصه و سرودن ترانه برای کودکان اختصاص دادند.جبار عسکرزاده‏ (باغچه‏بان)پیش‏کسوت این گروه از نویسندگان و شاعران بود.او در سال 1308 شمسی‏ مجموعه‏ای از شعرهای ویژهء کودکان به نام زندگی کودکان،برای کودکستانها و مطالعهء اطفال‏ ابتدایی،همراه با تصویرهایی متناسب با محتوا و مضامین قصه‏ها چاپ و منتشر کرد.پس از او چهره‏های شناخته شدهء دیگری نیز بوده‏اند که در پدید آوردن مکتب قصه‏نویسی و ترانه‏ سرایی برای کودکان ایران سهم بزرگ و شایسته‏ای دارند،لیکن در این گفتار تنها به دو تن، صبحی و بهرنگی،اشاره می‏کنم.توجه به این دو قصه‏گو و قصه‏نویس در اینجا به سبب آثاری است که ملهم از فرهنگ تودهء مردم،بخصوص ادبیات شفاهی مردم،برای همه بچه‏های ما در همه اقلیم ایران بود.قصه‏های او قصه‏های خود مردم بود که سالها و قرنها در میان آنها نقل و شنیده بود.صبحی قصه‏ها و افسانه‏هایی را که مردم شهر و ایل و روستا برایش می‏فرستادند با اسلوب و شیوهء خود بازسازی و برای کودکان نقل می‏کرد.وقتی ظهر جمعهء هر روز صدای«بچه‏ها سلام»او از رادی در فضای‏ سرزمین ایران شنیده می‏شد،کودکان ما در پای نقل او گرد می‏آمدند و با شوق و عقلاقهء فراوان‏ به قصه‏های او گوش می‏سپردند.قصه‏ها و افسانه‏هایی که برای بچه‏ها از رادیو بازگو و بعد بازنویس و چاپ و منتشر کرد کمابیش مدت زمانی از مجموعه‏های تقریبا موفق ادبیات‏ کودکان بود.قصه‏های گردآوری شده در دفترهای او بچه‏های ما را به گشت‏وگذار در فضای‏ فرهنگ قومی و بومی ما می‏کشاند و با شیوه‏های زندگی و تفکر مردم گروهها و طایفه‏های‏ مختلف سرزمین ما تا حدودی آشنا می‏کرد.

در میان پدیدآورندگان ادبیات کودکان،صمد بهرنگی با کوششی صادقانه و آگاهانه از فرهنگ عامهء سرزمین خود،آذربایجان،در آفرینش ادبیات نو و بدیعی برای کودکان استفاده‏ کرد و سرمشق نویسندگان مکتبی پس از خود در این جنبش شد.او به آزمونی دست زده بود که جامعه‏های شهری و روستایی سرزمینش،و فرهنگ مسلّط بر این‏جامعه‏ها و زندگی کودکانی‏ را که در فرهنگ این‏جامعه‏ها پرورش یافته بودند،و تمنیّات و خواسته‏های آنان را بشناسد.

صمد ذهنی تیز و کنجکاو دربارهء آنچه در محیط زیست فرهنگی کودکان می‏گذشت، داشت.در قالب‏سازی و صورت‏بندی و ساخت و پرداخت محتوا و زبان و بیان قصه‏هایش سعی‏ داشت از ساخت و بافت و جوهر فرهنگ و ادب عامه کاملا بهره گیرد.براهنی بهرنگی را «واقعیت‏گراترین قصه‏گوی زمانهء ما»می‏داند و می‏نویسد ساختهایی که او«از مجموعهء نغز و دلاویز ولی قدغن و قرق فرهنگ بومی خود»در آذربایجان بیرون آورده و در داستانهایش به‏ جهان عرضه کرده«آنچنان پربنیاد،خیال‏انگیز و در عین حال سادگی شکوهمند است»که‏ می‏توان مدعی بود که«صمد به ساخت عمقی و درونی آمال و آرزوهای انسانها،نه تنها در دوران کوتاه روزگار ما،بل در گسترهء تاریخ و زمان دست یافته است»و«براستی جهانیترین‏ قصه‏گوی ماست».12

داستانهایی مانند اولدوز و کلاغها،عروسک سخنگو،کچل کفترباز،افسانهء محبت و ماهی‏ سیاه کوچولو نمونه‏هایی از حاصل سخت‏کوشیها و آزمونهای صمد در خط قصه‏نویسی برای‏ کودکان هستند.او نه تنها کوشید تا با قصه‏هایش بچه‏های ما را با اقلیم و مردم و فرهنگ‏ خودشان آشنا سازد،بلکه سعی کرد تا پیام بزرگ انسانی خود را هم که کار و تلاش پیگیر در راه یک زندگی خوب انسانی و مبارزه و ستیز با ستم و بیداد و تبعیض و خودکامگی بود،در خلال بیان قصه‏هایش به بچه‏های ایران و همه بچه‏های دنیا ابلاغ و القا کند.

تصویرسازی برای کتاب کودک

در ایران سنت مصور کردن کتابهای کودکان سابقهء درازی ندارد.تصویرسازی به سبک‏ و شیوه‏ای که امروز معمول است ظاهرا همزمان با ترجمهء کتابهای مصور کودکان از فرهنگهای‏ دیگر و به تقلید از آنها در جامعهء ما معمول گردید.

پیش از آن بعضی از داستانهای کوتاه برگرفته از قصه‏ها و افسانه‏های شفاهی مردم و آثار ادبی مکتوب،که در مجموعهء کتابهایی به نام«بچه‏خوانی»13چاپ شده بودند و معمولا در مکتبخانه‏های قدیم به بچه‏ها درس داده می‏شدند،تصویرهایی مربوط به موضوعها و حوادث‏ داستانها و مطابق با طبع و سلیقهء عامه داشتند.قصه‏های بچه‏خوانی عموما کوتاه و بچه فهم و بیشتر آنها منظوم بودند.مثنویهای عاق والدین،خاله سوسکه،حیدر بیک و سنگ‏تراش‏ نمونه‏هایی از قصّه‏های شفاهی عامه مردم،و موش و گربه و رستم و سهراب نمونه‏هایی از حکایتهای ادبی کتابهای بچه‏خوانی بشمار می‏رفتند.14تصویرهای این کتابها همه ساده و مناسب و فراخور روحیه و ذوق کودکان و نمونه‏هایی از هنر نقاشی عامه بود.هرچند در ترسیم‏ این تصویرها چندان هنر و مهارتی به کار نرفته بود و همه تصویرها سیاه و سفید بودند و در کاغذهایی نامرغوب چاپ سنگی شده بودند،لیکن آن‏قدر جاذبه داشتند.که هم ذوق بچه‏های‏ مکتب‏رو را به خواندن برانگیزند و هم ذهن آنها را در دریافت سریع و درک بهتر محتوای‏ داستانها کمک کنند.

از کتابهای مصور سنتی بچه‏های مکتبخانه‏رو که بگذریم،در حرکت نو تصویرسازی برای‏ کتابهای کودکان،بعضی جبّار باغچه‏بان را نخستین نویسنده‏ای می‏دانند که به لزوم تصویر برای‏ کتابهای غیردرسی برای بچه‏ها پی برد و خود اوّلین بار در 1308 شمسی منظومهء قصه‏های‏ کودکانهء سرودهء خود با شکل و تصویر همراه کرد15بعضی دیگر کتاب احمد،نوشتهء طالبوف،را نخستین کتاب مصوّر غیردرسی برای کودکان و نوجوانان ایران می‏دانند که سالها پیش از منظومهء مصوّر باغچه‏بان،در سال 1280 هجری(ظاهرا 1280 شمسی که برابر است با 1900 و 1901 میلادی)چاپ و منتشر شد.16

کسانی نیز آغاز حرکت آگاهانهء مصوّر کردن کتابهای کودکان را در ایران با تصویرهای‏ جودی فرمانفرمائیان در کتاب مهمانهای ناخوانده،اثر فریدهء فرجام،نخستین کتاب کانون‏ پرورش فکری کودکان و نوجوانان که در 1345 شمسی منتشر شده است،نوشته‏اند17.به هر صورت در ایران امروز نهضت تصویرسازی برای کتابهای کودکان جان و توانی استوار و رنگ و شکلی تازه گرفته و در آن مصوّرانی کوشیده‏اند تا به سبک هنری تصویرسازی کتاب کودک‏ هویتی ایرانی بدهند.

بیان این که چند تن از گروه تصویرگران در این نهضت بزرگ خواسته‏اند تا با شناخت‏ جامعهء ایران و عرصه‏های فرهنگی آن و استفاده از ارزشهای فرهنگی و معیارهای رفتاری مردم‏ ایران کتابهای کودکان را مصوّر کنند،یا بیان این مطلب که تاکنون چه کسانی از هنرمندان‏ تصویرگر کتابهای کودکان به این اندیشه بوده‏اند که در کتابها حال و هوای سرزمین ایران‏ و مردم بومی آن را،آن‏گونه که بوده و امروز هست،برای بچه‏های ما تصویر کنند و عناصر فرهنگ سنتی ما،روحیه و خلق مردم ایلی و روستایی و شهری ما را در عمق ذهن و احساس‏ کودکان ما بنشانند به یک پژوهش و بررسی دقیق و طولانی نیاز دارد.

از سالهای پیش تنی چند از صاحب‏نظران علاقه‏مند به کتاب کودک،به صورت فردی یا جمعی،و شورای کتاب کودک به‏طورجد و پیوسته،به بررسی و نقد مضمون و محتوای کتابهای‏ کودکان پرداخته‏اند و مقالات و رسالاتی هم دربارهء این امر بزرگ و مهم نوشته و چاپ و منتشر کرده‏اند18.برای مثال،شورای کتاب کودک در بررسی کتابهای کودکان و نوجوانان سال‏ 1361 مصوّران را غالبا در تصویرسازی موفق ندانسته و«اشتباه در رنگ‏آمیزی،عدم انطباق متن و تصویر،مبالغه بیش از حد در کاریکاتور،تقلید از نقاشان خارجی،تصاویر ناشیانه و زشت،و توجه به رنگ بیش از حد لزوم»را از جمله عیبهای کار بیشتر مصّوران کتابهای‏ کودکان برشمرده است‏19.نادر ابراهیمی«عدم ادراک موضوع،نشناختن محتوا،نشناختن‏ زبان یا ناتوانی در به کارگیری زبان تصویری مناسب با ماجرا،نشناختن یا لمس نکردن فضای‏ قصّه،ناتوانی در وصول به شکل متناسب با محتوا،نداشتن مهارت،نداشتن حس همدردی‏ و همراهی،نداشتن قدرت تخیل قوی و پرنده،نداشتن تخصص در زمینهء تصویرگری،نداشتن‏ آشنایی با روانشناسی کودک،نشناختن دنیای پرگون و شکستنی کودکان،محروم بودن از عاطفهء متبلور انسانی،عدم درک ارزشهای والا و معتبر و نوسازی شدهء اصل اصالت خانواده به‏ عنوان کوچکترین واحد جامعهء انسانی،نداشتن شوروشوق کافی برای انجام کار،بی‏حوصلگی و بی‏اعتنایی به کار،کاسبکارانه و مزدگرایانه اندیشیدن،و در نتیجه بینداز و بگریز کار کردن» را از ویژگیهای منفی و بد مصوّران یا نقاشانی برمی‏شمارد که با مصوّر کردن لاابالیگرانه و بی‏قید و بند کتابهای کودک«به موجودی ضد فرهنگ،ضد هنر،ضد تربیت،ضد رشد،و ضد آینده»تبدیل شده‏اند یا می‏شوند20.

سخن پایانی

آنچه می‏توان به عنوان آخرین سخن و ماحصل کلام به این سخنان افزود این است که‏ نوشته‏ها و تصویرهای نویسندگان و مصوّران کتاب کودک اگر از هویت فرهنگی ایرانی- اسلامی برخوردار باشد و شکل زندگی و نحوهء اندیشه و رفتار مردم ایران را نشان دهد،در پیوستگی و انسجام قومی و فرهنگی جامعهء ما و ساخت شخصیت کودکان ما نقش بسیار مهم و مؤثری خواهد داشت.مقتضای این نقش آن است که نویسندگان و تصویرگران کتاب کودک‏ اولا اندیشه و زبان،سبک و شیوه و خطوط و رنگهایی،که در داستان‏پردازی و تصویرسازی‏ برای کتابهای کودکان به کار می‏برند قابل درک و فهم کودکان ایرانی باشد و با تصور و احساس و دانسته‏های آنان بیگانه نباشد؛ثانیا بکوشند در آثاری که می‏آفریند«خود»باشند و «به خود بودن خود»بها دهند و شمایل جامعه و فرهنگ خود را آنچنان‏که معنا و مادا هست‏ بسازند و بنمایانند،و پیوسه از بام سرزمین و جامعهء خود به سرزمینها و فرهنگهای دیگر بنگرند.ایفای این نقش جز از راه شناختن جامعه‏های شهری و روستایی و ایلی ایران و معرفت و آگاهی به ارزشهای فرهنگی پذیرفته در این جوامع،که تبلور قوام و جلا یافتهء زندگی چند هزار- سالهء مردم و اقوام گوناگون ایرانی پیش از اسلام و دورن اسلامی است،میسر نخواهد بود.

محتوا و مضامین کلامی و تصویری کتابهای کودکان هم باید پیوندی با فرهنگ و ادب‏ ایران در جامعه‏های گذشته و هم با فرهنگ و ادب امروز ایران و جهان داشته باشد.معرفی فرهنگ گذشتهء ما ارتباط کودکان امروز ایران را با محیط زیست طبیعی،اجتماعی و فرهنگی‏ پدران و نیاکان ما برقرار می‏کند و نمی‏گذارد تا انقطاع فرهنگی میان نسل امروز و نسلهای‏ گذشته رخ دهد و کودکان ما یکباره از گذشتگان بگسلند و با میراث فرهنگی-اجتماعی‏ آنان،که بخش بزرگ و مهمی از فرهنگ و ادبیات عامه و رسمی امروز ما را تشکیل می‏دهد، بیگانه شوند و از دریافت و فهم آن ناتوان گردند.این فرهنگ قومی و سنتی«نه تنها از همان‏ سنین کودکی عشق به زادگاه را در کودکان پدید می‏آورد،بلکه شیوه‏های زندگی و تفکر را نیز،که عوامل متشکلهء اجتماعی خاص کودک هستند،در آنها رسوخ می‏دهد»21.از سوی‏ دیگر،معرفی آگاهانهء فرهنگ امروزی ایران و جهان،کودکان را با شکل و شیوهء خاص زندگی‏ مردم کنونی این روزگار و گونه‏گونی رفتار و خلق و روحیهء آنان آشنا می‏کند و به رشد ذهنی و فکری آنان در شناخت محیط پیرامون خود و پیشرفتهای علمی و صنعتی و هنری و صور گوناگون‏ تمدن بشری کمک می‏کند و آنان را برای زندگی در این عصر و زمانه آماده می‏سازد.

پانوشتها

(1)-این مقاله متن دستکار و تکمیل شدهء سخنرانی نویسندهء در نخستین سمینار«بررسی‏ مسائل تصویرگری کتاب کودک»در چهارشنبه 17 آبان 1368 در تالار سینمای موزهء هنرهای‏ معاصر است.این سمینار به مدت 4 روز از هفدهم تا بیستم آبان،همزمان با گشایش اولین نمایشگاه‏ آثار تصویرگران کتاب کودک در موزهء هنرهای ماصر،برگزار شد.

(2)-برای اطلاع بیشتر دربارهء نقش فرهنگ ملی و سنتی در برابر فرهنگهای مهاجم بیگانه نگاه‏ کنید به مقالهء«هیولای فرهنگ‏زدگی»از همین نویسنده در آدینه،شمارهء 15،مرداد 1366.

(3)-با بهره‏گیری از مدخل«ادبیات عامه»نوشتن همین نویسنده در فرهنگنامهء کودکان و نوجوانان،شورای کتاب کودک،جلد 2(زیر چاپ).

(4)-ریپکا،یان و دیگران،تاریخ ادبیات ایران،ترجمهء دکتر عیسی شهابی،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،1354،ص 184.

(5)-جامی،عبد الرحمان بن احمد،مثنوی هفت اورنگ،بکوشش مدرس گیلاتی،1337.صص‏ 572-573.خسرو خسروی در«رفتارهای اجتماعی»عشق به کار زراعی و به زمین را از رفتارهای‏ ویژه دهقانان ایران،و قانع بودن و روحیهء قوی و همت بلند را از صفات ویژهء آنان دانسته و این شعر جامی و شعری از نظامی را برای نشان دادن فرق میان رفتار دهقانان و شهریها مثال آورده است.نک. جامعهء دهقانی در ایران،پیام 1357،ص 119-120.

 (6)-طالبوف،عبد الرحیم.کتاب احمد،سازمان کتابهای جیبی،1346،ص 16.

(7)-همان کتاب،ص 14.

(8)-محجوب،محمد جعفر.انتخاب و انطباق منابع ادب فارسی برای تدوین کتابهای‏ کودکان و نوجوانان،شورای کتاب کودک،1354،ص 29.

(9)-طهرانی،آقا شیخ محمد علی.اخلاق اساسی یا مهذّب کلیله و دمنه،کتابخانهء علمی‏ جمادی الاولی 1329،ص 3.

(10)-همان کتاب،صفحه 330.

(11)-فلاّح رستگار،گیتی.«زبان کودکانه در شعر معاصر»،مجلهء دانشکدهء ادبیات مشهد،سال‏ سیزدهم،شمارهء 1،بخصوص نگاه کنید از صفحه 137 تا 141.

(12)-براهنی،رضا.«اسطورهء صمد و موضوع زبان»نامهء کانون نویسندگان ایران،شمارهء 6، 1360،صص 121-122.

(13)-دکتر محمد جعفر محجوب در شرح داستانهای«بچه‏خوانی»در پلی‏کپی جزوهء درسی‏ «بررسی سبک شعر عوام»می‏نویسد:«در فهرست انتشارات کتابخانه‏ها قسمتی از کتابها تحت عنوان‏ «بچه خوانی»معرفی شده بود.مراد از«بچه‏خوانی»داستانهای است که اصلا برای مطالعهء کودکان‏ چاپ شده است و ما امروز آنها را«کتاب کودک»و«کتابهای کودکان»می‏خوانیم بسیاری از این‏ کتابها امروز هم هنوز به طبع می‏رسند و بنده نسخه‏ای از کتاب حیدر بیک در اختیار داشت که‏ پشت آن نوشته بود:هذا کتاب مستطاب حیدر بیک که حسب الفرمایش...برای مطالعه اطفال‏ دهاقین که به خواندن این قبیل قصه‏ها راغب هستند به زیور طبع آراسته شد»،ص 17.

(14)-محجوب قصه‏های بچه‏خوانی در مکتبخانه‏ها را گونه‏ای فرعی از قصه‏های مکتوب عامیانه‏ می‏انگارد و می‏نویسد«از قصه‏های مکتوب،یک قسم فرعی دیگر نیز وجود دارد و آن قصه‏هایی‏ است نسبتهء کوتاه که در مکتبخانه‏ها به عنوان کتاب درسی و برای آموختن خواندن خط و زبان فارسی‏ به نوآموزان تدریس شده است.از این‏گونه داستانهاست قصه‏های منظوم موش و گربه،عاق‏ والدین،سنگتراش،جام و قلیان،خضر و الیاس و نظایر و اشباه آن.»،نک.«مطالعه در داستانهای‏ عامیانهء فارسی»در مجلّهء دانشکدهء ادبیات تهران،سال دهم،شمارهء 1،مهر 1341،ص 79.

(15)-هدایی،محمد.«خواندنیهای کودکان قبل از دبستان،کتابهای تصویری»،گزارش‏ شورای کتاب کودک،سال 19،شمارهء 3 و 4،آذر و اسفند 1360،ص 48.

(16)-احیائی،محمود.«ادبیات کودک»فردای ایران،شماره‏های 8 و 9 و 10،آذر 1360، ص 722.در تاریخ چاپ نخستین جلد سفینهء طالبی،کتاب احمد،در استانبول اختلاف هست.در (قمقدمهءکتاب احمد،چاپ سازمان کتابهای جیبی،تاریخ چاپ آن را به استناد گفتهء طالبوف 1307 قمری مطابق با 1890 ذکر می‏کند.«از روز ورود آن حضرت به شهر مدینه که اساس تاریخ هجری‏ اسلام است اکنون که من با تو این صحبت را می‏کنم هزار و سیصد و هفت سال،که مطابق سنهء 1890 میلادی است،می‏گذرد.»،کتاب احمد،ص 6.یحیی آرین‏پور تاریخ چاپ جلد اول این‏ کتاب را در سال 1311 هجری قمری در مطبعهء اختر استانبول ضبط کرده است.نگاه کنید به از صبا تا نیما،امیر کبیر،1354،جلد 1 ص 292.

(17)-ابراهیمی،نادر.مقدمه‏ای بر مصّورسازی کتاب کودکان،آگاه،1367.ص 189.

(18)-برای آگاهی بیشتر دربارهء چگونگی و ارزش هنری آثار تصویری مصوران کتاب کودک، نگاه کنید به مقدمه‏ای بر مصّورسازی کتاب کودکان،و دفترهای گزارش شورای کتاب کودک.

(19)-«کتابهای کودکان و نوجوانان در سال 1361»،گزارش شورا،سال 21،شماره‏های 1 و 2،خرداد و شهریور 1362.ص 61.

(20)-مقدمه‏ای بر مصوّرسازی...ص 199-200.

(21)-یونسکو،«کارنامهء دبیرخانه»فصلنامهء کانون،دورهء اوّل،شمارهء 3 و 4،زمستان 1354.

منتشر شد:

مردان موسیقی سنتی و نوین ایران

تألیف:حبیب اله نصیری فر

562 صفحه-قطع وزیری-350 تومان

انتشارات راد-تهران-صندوق پستی 4345-19395